

سال پیش از میلاد مسیح، محل سکونت طایفه پارس یا پارسا گردید، یکی از بزرگترین ساتراپهای ممالک هخامنشی به شمار می‌رفت. مهمترین شهرهای پارس قدیم «اوکاگابی» و «پاسارگاد» بوده که آثار بازمانده تخت جمشید حاکی از شکوه اقتدار و افتخار این سرزمین در آن دوران است.

فارس از جمله مناطقی است که پس از تسلط اعراب بر ایران به صورت ملوک الطوائفی درآمد و به چهار بخش شبانکاره، فارس خاص، کهگیلویه و لارستان تقسیم شد. پس از پایان استیلای اعراب، آل بویه بر فارس مسلط گشتند و بند امیر از یادگارهای آنان است. جامع عتیق نیز از آبادانی‌های زمان صفاریان است. اتابکان خرابیهایی سلاجقه را مرمت کردند و در زمان حکومت صفویان اقتدار مجدد فارس به دست آمد.

کریمخان زند پس از راندن افغانها و سایر دشمنان داخلی از این منطقه، آنجا را پایتخت خود کرد و در زمان قاجاریه یکی از مراکز عمده تجارت بود.

در فارس به سبب ازهم گسیختگی قومی که پس از هخامنشیان بوجود آمد، مردم ساکن در این منطقه از سوابق نژادی خاصی برخوردارند که در این مختصر به شکل اجمالی نگاشته می‌آید:

در ابتدا قبایل قشقایی و خمسه که اولی ترک و دومی قسمتی عرب و مخلوطی از قومهای دیگر می‌باشند و پس از آنان لسانی‌ها، میش ماستی‌ها، بویراحمدی‌ها و دشمن زیاری‌ها در این منطقه ساکن بودند. خمسه‌ها متشکل از قبایل بادیه‌نشین و به تازگی اسکان داده شده آئین‌لو، بهارلو، باصری و نفر هستند. قشقایی‌ها نسبت خود را از ریشه لغوی «قشماک» به معنای فرار کردن، دارند چون اینان ترکمانانی هستند که پس از پایداری در برابر مغول ناگزیر به گریز شدند و در این منطقه سکنا گزیدند. ممسنی‌ها، خود را منسوب به محمدحسینی از اعراب حجاز می‌دانند. اینان از حیث نژاد مخلوط

هستند. از ایلهای مهم این قوم باکش، جاویدی و رستم هی را می‌توان نام برد. بویراحمدی‌ها نیز شامل ایلات چورام و نوئی و باوی می‌باشند.

زبان فارسی، پارسی دری است که به سبب وجود ریشه‌های قومی مختلف، تغییرات بسیاری در آن بوجود آمده به گونه‌ای که امروزه با زبان و لهجه کرمانی و خراسانی بسیار نزدیک است. به عنوان نمونه شعری از شاعر معاصر شیرازی، بیژن سمندر که با لهجه متداول امروز سروده شده آورده می‌شود:

شیرازومیگن نازواسهی آفتاب‌جنگش

قلبارو گرن میزنه بهم تیرشه‌تنگش
بلبل تو کوچا، توپس کوچا، غزل می‌خونه

شعروئی تر حافظ می‌ریزه از سرچنگش

عطر گل یاسمن‌ونسترن، بهارنارنج

هی سرمی کشه از تو خونوی واز و ولنگش

محصولات کشاورزی مهم این منطقه از میهن عزیزمان مرکبات، انگور، خرما، خیار، دانه‌های روغنی، پسته، فندق و گردوست.

صنایع دستی استان فارس با توجه به تنوع نژادی بسیار است نظیر: قالی‌بافی، گلیم‌بافی، گیوه‌بافی، خورجین‌بافی، خط‌با تذهیب‌سازی، گل و بوته‌سازی، معماری، گچ‌بری، خاتم‌سازی، نقره‌کاری، ابریشم‌دوزی، منبت‌کاری و آئینه‌کاری. هنرهای دیگر نظیر موسیقی و نقاشی و ادبیات نیز نزد مردم این دیار که به خوشرویی و شیرین سخنی معروفند، با ارزش و گرامی است.

در استان فارسی به علت وجود اقوام مختلف، رسمهای گوناگونی برای نامگذاری وجود داشته که معمول‌ترین آنها بدین گونه بوده است:

کودک چون دیده به جهان می‌گشود و مادر پایش سبک می‌شد،

زنی عقیقه قیچی تیزی در دست گرفته، دور اتاق را حصار جادویی می کشد که حصار مریم نام دارد. سپس «ناف چینون» انجام می گرفت و در این میان «کِل کشی» زنان، به مجلس شور و حالی می داد. در گذشته کودک را تا روز چهارم در پشت یک غربال می خواباندند و روز چهارم او را به ننی (گهواره) منتقل می کردند. آنگاه مقداری خرمای خارک و مغز گردو در ننی ریخته، بعد بین بستگان تقسیم می کردند. تکه گوشتی نیز به زیر ننی انداخته می شد تا گربه خانه آن را ببلعد چرا که اعتقاد عام بر آن بود که آل به شکل گربه بر انسان می تازد و با این کار چشم آل سیر می شود و دست از بچه و مادر می کشد. روز ششم تولد نوزاد مجلسی خصوصی برپا می داشتند و روحانی محل را دعوت می کردند تا اذان در گوش بچه بخواند و برای نخستین بار او را به نام صدا کند.

نام نوزاد به وسیله یکی از بزرگان خانواده یا محترمین محل برگزیده می شد. اگر دختر بود از اسامی زنان خانواده حضرت رسول اکرم (ص)، یا یکی از زنان عزیز و تازه در گذشته بسیار نزدیک خانواده زن یا شوهر نظیر مادر یا خواهر نام را انتخاب می کردند و اگر پسر بود یکی از اسامی ائمه اطهار و یا مردان تازه در گذشته نزدیک را بر او می نهادند.

بانگ گوش که گفته می شد، بستگان و نزدیکان کله قند و پول و شیرینی هدیه می دادند و هلله و شادی همه خانه و محله را فرامی گرفت.

در کنار نامهای این بخش، نشانه های اختصاری خاصی آورده شده که نمایانگر مناطق مختلفی است که آن واژه مورد استفاده قرار می گیرد. واژه های متداول در لهجه شیراز یا نقاط گوناگون استان فارس، از این قاعده به دورند.

نشانه اختصاری	مفهوم	نشانه اختصاری	مفهوم
ج، ل.	جریم لارستان	فی.	فیروزآباد
م.	ممسنی	کا.	کازرون
آ.	آباده	س.	سروستان
چ.	چهرم	بو.	بوشهر
ل.	لارستان	برا.	برازجان
خ.	خنج	ب، ر.	بندر ریگ
ب.	بستک	ب، د.	بندر دیر
ف.	فسا	ا، ت.	اهرم تنگستان

♂ Amunallāh	آمون‌الله (ل.)	امان خدا.	
♀ Ušumak	اوشومک (ل.)	آویشن.	آ
♂ Ābšan	آبشن	گیاه آویشن.	
♂ Ārmuk	آرموک (ف.)	گللابی فارس.	
♂ Bāršīn	بارشین	بر وزن دارچین، ریشه و گیاهی که خوب شعله‌ور می‌شود. نام درختی است کوهستانی.	ب
♀ Āqbāji	آغ باجی	(آغاباجی). لقبی برای خواهر بزرگتر.	
♀ Āgdusi	آغ دوسی	لقبی برای زنان گیس سفید و مهربان فامیل.	
♂ Bāhu	باهو (ل.)	بازو.	
♂ Batābi	بتابی	از مرگبات، بزرگتر از دارابی.	
♂ Baxtār	بختار	نصیب، سهم، قسمت، بهره.	ا
♂ Barāsu	براسو (ل.)	برادر.	
♀ Bešuri	بشوری (بر.)	پرنده‌ای است کوچکتر از کبوتر.	
♂ Bakrāii	بکرای	میوه‌ای شبیه لیموشیرین.	
♀ Balāl	بلال (خ.)	خوشه نورسیده گندم و جو.	
♀ Bemunjān	بمون جان (بو.)	آبشن، آویشن.	

♂ Bene	بنه	پسته وحشی، برگ آن در رنگرزی و صمغ آن برای سقز استفاده می‌شود.	جرقه آتش.
♀ Parike	پریکه (م.)	برگ درخت.	
♀ Bahārdusi	بهاردوسی	نام لطیفی برای خواهرشوهر به لهجه شیرازی.	پشت گلی
♀ Bibi	بی‌بی	مادربزرگ.	پندوق (بر.)
♀ Bibilimu	بی‌بی لیمو		پنگ (بر.)
♀ Pāpijino	پاپی جی‌نو (ل.)	گیاه پای گنجشگ که با اولین بهار سبز می‌شود.	پ
♂ Pāzan	پازن (بو.)	بز، پیشاهنگ گله.	پودونه
♀ Podonak	پُدنک (ف.)	پونه.	پور (بر.)
♂ Poduz	پُدوز (ف.)	خارک، خرمای نارس.	پیرسوک
♀ Parparuk	پرپروک (ب، د.)	پروانه.	پرستو.
♀ Parparunak	پرپرونک	پروانه.	ق
♂ Paranduš	پَرندوش (بو.)	پریشب.	تَش‌برگ (دی.)
♂ Perenge	پرنگه (فی.)		تَلنگه
			تنجه

♂ Šāparak	شاپرک	شاهین، پرنده شکاری.
♀ Šāpariun	شاپریون	
♀ Šānak	شانک (بو.)	نوعی ماهی.
♀ Šāhbāji, Šābāji	شاه‌باجی، شاباجی	خواهر، شاه خواهر.
♂ Šadov	شَدو	شاداب.
♂ Šarve	شروه (برا.)	کوزه آب.
♀ Šekāl	شکال (کا.)	آهر.
♂ Šekaft	شِکفت (فی.)	قله نوک تیز رشته کوهها.
♀ Šelāl	شلال	صاف و بلند.
♂ Šolil	شلیل	بالابند.
♀ Šamliz	شملیز	شنلیله، گیاه خوراکی و دارویی.
♀ Šuride	شوریده (بو.)	نوعی ماهی.
♂ Širrud	شیررود	(رود = جوان). شیرجوان.
♂ Šoiin	شِیین (فی.)	

ص

♀ Sāfi	صافی	نوعی ماهی.
♀ Sabā	صبا	فردا.
♂ Sobegā	صَب گا	صبح زود.
♀ Sabur	صبور (بو.)	نوعی ماهی.
♀ Soqiyā	صغی یا (آ.)	صغری. در آবাদۀ فارس اسامی را مصغّر کرده و به آخر آن الف ممدود اضافه می‌کنند. به شکلی که در بالا آمده است.

ط

♂ Tārune	طارونه (ف، ج.)	قسمتی از نخل که از آن شربت و عرق می‌سازند.
♂ Tanak	طنک (خ.)	پژواک، طنین صدا.

ع

♀ Amdusi	عام دوسی (عم دوسی)	اصطلاحی برای زن عمو.
----------	--------------------	----------------------

♂ Kākāxān	کا کاخان	
♂ Kakol	کا کل (بو.)	
♂ Kākulusk	کا کولوسک (آ.)	نوعی سبزی خودروی زمستانی.
♀ Kāhuparak	کاهوپرک	گل انار.
♂ Kotol	کُتل (برا.)	کاهوی کوچک و ریز و خوش طعم.
♂ Katuni	کتونی	ساقۀ نخل.
♂ Kordak	کُردک (برا.)	نام مهرآمیزی برای خواهرشوهر.
♀ Korong	کُرنگ (ف.)	غنچه گل
♂ Kalāk	کلاک (ف.)	خواهرشوهری که در نامزدی بسر می‌برد.
♀ Koler	کُلر (خ.)	
♀ Kolkolāti	کُل کلاتی (س.)	فصیل (ج، ل.)
♂ Kelun	کِلون (برا.)	نخل خرماي کوچک.
♀ Kampol	کَمپل (ل.)	قندی (ل.)
♂ Kāzū	کازو	در جویم لارستان پسوند «قندی» را مادرانی که فرزند ذکور خود را بسیار دوست دارند، به نام وی اضافه می‌کنند.
♂ Kākā, Kāku	کا کا، کا کو	
♂ Kange	کنگه (آ.)	برادر.

غ

ف

ق

ک

♀ Galdum	گلدوم (بو.)	شاخه.
♀ Golsāre	گل ساره	نوعی ماهی.
♀ Golsonboli	گل سنبل	نوعی ماهی.
♀ Golku	گل کو	نوعی ماهی.
♀ Golvendi	گل وندی (بو.)	نوعی ماهی.
♀ Goloy	گلوی	نوعی ماهی.
♀ Gompegol	گمپه گل	نوعی ماهی.
♂ Gandomuk	گندموک (براه.)	نوعی ماهی.
♀ Gonam	گونم	نوعی ماهی.
♀ Gowhari	گوهری	نوعی ماهی.
♀ Golbabu	گل ببو	نوعی ماهی.
♀ Golbibi	گل بی بی	نوعی ماهی.
♀ Golxāri	گل خاری (براه.)	نوعی ماهی.
♀ Goldusi	گل دوسی	نوعی ماهی.

گ

♂ Gaborak	گبرک	چاق و چله، سرحال و خوب.
♂ Gord	گرد (براه.)	برگ نخل.
♂ Gezarv	گزرزو (خ.)	هدیه، پاداش.
♀ Golāftābi	گل آفتابی (آ.)	آفتابگردان.
♀ Golbibi	گل بی بی	نوعی ماهی.
♀ Golxāri	گل خاری (براه.)	نوعی ماهی.
♀ Goldusi	گل دوسی	نوعی ماهی.

ل

♀ Luske	لوسکه	نوعی ماهی.
♀ Lolabāsi	لولباسی	نوعی ماهی.
♀ Goldusi	گل دوسی	نوعی ماهی.

لقبی عاطفی برای همسر برادر یا خواهرشوهر.

♀ Mābaji	ما باجی	نوعی ماهی.
♀ Mādusi	مادوسی	نوعی ماهی.
♂ Māšove	ماشوه (ب، د.)	نوعی ماهی.
♀ Māleyli	مالیلی (ب.)	نوعی ماهی.
♂ Moxil	مخیل (خ.)	نوعی ماهی.
♀ Madani	مدنی (ف.)	نوعی ماهی.
♀ Merzeng, Mezleng	مرزنگ، مزینگ (کا.)	نوعی ماهی.
♀ Marmerešk	مرمرشک (بو.)	نوعی ماهی.
♀ Maronge	مرنگه (خ.)	نوعی ماهی.
♀ Mosannā	مسنی (ل.)	نوعی ماهی.
♀ Malmal	ململ	نوعی ماهی.
♂ Mōnaqqo, Mōnaqqā	منقو، منقا	نوعی ماهی.

م

♀ Mangolak	منگلک	نوعی ماهی.
♀ Nargesi	نرگسی	نوعی ماهی.
♀ Nobeig	نویگ (بو.)	نوعی ماهی.
♂ Numexodā	نوم خدا	نوعی ماهی.
♂ Numdār	نوم دار	نوعی ماهی.
♀ Neymer	نیمر (خ.)	نوعی ماهی.
♀ Vāsunak	واسونک	نوعی ماهی.
♂ Hāmūr	هامور (بو.)	نوعی ماهی.
♂ Hirun	هیرون (براه.)	نوعی ماهی.

ن

و

ه

جنوب.

هیلی لی (ج. ۰)

♂ Hilili

خرما.

آذرخش نامها از خطه آذرآبادگان

آذربایجان منطقه مهم و تاریخ ساز ایران، سرزمین پهناوری است به مساحت ۷۵۴, ۱۱۰ کیلومتر مربع که تمام قسمت شمال غربی کشورمان را با آسمانی صاف، آبی شفاف و ابرهای پنبه‌ای در برمی گیرد. از طرف شمال به رود ارس و از شرق به دریای خزر و قسمتی از تالش و گیلان، و از جنوب و جنوب غربی به ناحیه زنجان و کردستان ایران و از مغرب به کشور ترکیه و از جنوب غربی به عراق محدود است. تبریز، مرکز استان آذربایجان مرکزی، از قدیمی ترین شهرهای ایران به شمار می رود. سه هزار سال پیش که «سارگن» پادشاه آشور به آذربایجان که در آن زمان «دالیان» خوانده می شد، برضد پادشاه «اوراتر» حمله کرده بود در کتیبه خود می نویسد: «من شهر تورس (Toros) (تبریز امروز) را تسخیر کردم.» از شهرهای مهم آذربایجان، اردبیل، مراغه، خوی، مرند، میانه، سلماس، مغان، سراب، گرم رود، اشنویه، خلخال، اهر، جلفا و زنوز را می توان نام برد.

آذربایجان نام خود را از سرداری به نام «آتروپات» گرفته که در جنگ علیه اسکندر مقدونی شرکت داشت و پس از غلبه اسکندر بر داریوش سوم به اطاعت اسکندر درآمد و آن پادشاه وی را به امارت آذربایجان که تا آن زمان «ماد کوچک» خوانده می شد، گمارد، و از آن پس خانواده او نزدیک به صد سال بر آن ایالت حکومت کردند. آخرین فرمانروایی که پیش از اسلام بر این سرزمین

فرمان می‌راند، برادر رستم فرخزاد بود، پس از استیلای اسلام بر ایران، سلجوقیان، اتابکان، ایلخانان مغول و صفویان بر آنجا حکومت کردند.

زبان مردم آذربایجان قبل از حکومت صفویان که زبان ترکی آذری امروز را در آنجا تحکیم و رایج کردند، فهلوی آذری بوده است. سابقه این زبان به قول محققان به زمان مادها و اشکانیان و ساسانیان می‌رسد. گروههایی از اقوام ترک آسیای مرکزی، در زمان ساسانیان به فلات ایران آمدند و در آذربایجان و قفقاز ساکن شدند.

زبان آذری مردم آذربایجان دنباله یک زبان یا لهجه خاص نبود که در برهه‌ای از زمان بر مردم القاء یا تحمیل شده باشد. تاریخ تکامل این زبان نشان می‌دهد که در تشکیل آن، لهجه‌های ترکی و زبانهای مغولی و تا حدی لهجه‌های آریایی محل مانند تاتی، هرزنی دخالت داشته‌اند و در جریان قرن‌ها، کلمات عربی و فارسی در آن رخنه کرده‌اند. هنوز کسان بسیار در ایران، زبان آذری را یکی از لهجه‌های محلی ایران تصور می‌کنند، در حالی که از نظر دستور زبان، یکی از منظم‌ترین زبانهاست و ادبیات آذربایجان از غنی‌ترین ادبیات مردمی و در نوع خود بی‌نظیر است.

زبان آذری فقط زبان عمومی آذربایجان نیست. بلکه در بسیاری از مناطق ایران مانند زنجان، همدان، ساوه، اراک، شهریار و بندر ترکمن، حتی در قلب استان فارس (ترکهای قشقای) مردم به این زبان تکلم می‌کنند. در جریان تکامل زبان و ادب آذری، شعرای مردمی یعنی «عاشقها» سخت موثر بوده و آثار هنری خود را همراه با موسیقی عرضه کرده‌اند.

هموطنان آذربایجانی ما مردمی پرکار و غیور هستند. وطن‌دوستی آنان بارها مصدر خدمات شایان به ایران شده است و در پیشرفت هنر و صنعت نقش بسزایی داشته‌اند. قالی‌بافت تبریز دارای ارزشی ویژه و صنعت قالی‌بافی ایران است. موسیقی ایرانی نیز از ذوق مردم

آذربایجان بی‌نصیب نمانده است. آوازه‌ها و رنگهای آذری دارای شور و هیجان خاصی است و بخصوص آوازه‌های گروههای عاشقها از دلسوختگی فراوان حکایت می‌کند. خانهای آذربایجانی در هنرهای دستی، طبخی و تهیه شیرینی و مربا و ترشیهای مختلف شهرت دارند. در آذربایجان رسم بر این است که تا ده روز پس از تولد نوزاد، از نام نهادن بر او خودداری می‌کنند. معمولاً در بالای سر زائو یک چاقو و چند عدد پیاز که به سیخ کشیده‌اند، می‌گذارند و بدین وسیله «آل» را می‌ترسانند. زائو پیازها را گاز می‌زند و برای دفع خطر، پشت سرش می‌اندازد. در روز دهم تولد نوزاد، مراسم خاصی برای بردن زائو و نوزاد به حمام برقرار می‌شود.

در برخی از بخشهای آذربایجان این مراسم به نام «مراسم ششه» در شب ششم صورت می‌گیرد. در صورتی که پدر نوزاد ثروتمند باشد، گوسفندی قربانی می‌کند و گوشتش را به فقرا می‌دهد. در همان روز خانواده زائو برای صرف شام یا نهار به خانه زائو می‌روند. طفل را لباس مناسبی می‌پوشانند و به حضور مهمانان می‌آورند. آنگاه قابله در گوش او اذان می‌گوید و نامی را برمی‌گزینند و در گوش او می‌خوانند. سپس اسم نوزاد و تاریخ تولد او را در صفحه اول قرآن کریم می‌نویسند.

اگر تولد نوزاد مقارن با روز مبارکی باشد، این نکته را هم در قرآن ثبت می‌کنند. در این مراسم، زنان خانواده و اهل محل با لباس محلی حاضر می‌شوند و پس از نامگذاری هریک به نوبت طفل را در آغوش گرفته و می‌بوسند و هدایایی که معمولاً وان یکدا یا دعا باشد، به لباس نوزاد سنجاق می‌کنند. ضمناً اسپند در آتش می‌ریزند تا طفل از چشم زخم محفوظ بماند. پس از نواختن آهنگهای محلی و صرف شیرینی، نقل و شام یا احياناً نهار جشن به پایان می‌رسد.

در بعضی از روستاها اگر نوزاد قبل از «مراسم ششه» مریض شود، می‌گویند که آل بچه را با بچه خودش عوض کرده است.

بنابراین طفل را در سبیدی می‌گذارند و به قبرستان محل می‌برند و پس از مدتی کوتاه او را به منزل برمی‌گردانند.
در بعضی از شهرها نوزاد دارای دو نام است، یکی نام مذهبی و دیگری نام معمولی که بعدها در شناسنامه ثبت می‌شود.
در آذربایجان مانند برخی از نقاط دیگر ایران، گاهی در موقع ازدواج نام دختران را به میل و سلیقه داماد و خانواده‌اش، به منزله احترام یا عزیز بودن عروس، به نام خوشایندتری تبدیل می‌کنند.
حروف مصوتی که خاص زبان ترکی آذری است و در این بخش علاوه بر مصوت‌های اصلی کتاب بکار گرفته شده‌اند، عبارتند از:

معادل فارسی	حرف	مثال
اساکن	i	آدلی Adli به معنی نامدار
او	o	گوزل Gozal به معنی زیبا
اُو	u	اولدوز Ulduz به معنی ستاره

		آ		
♂	آراز	♂	آبرلی	پسر آذر، پسر آذربایجان.
♂	آرویح	♂	آبرومند، نیک.	رودخانه ارس.
♀	آخابانو	♂	آتاییگ	همیشه سبز.
♀	آغجه	♂	آتابیگ	بانوی بزرگ.
♀	آغجه گول	♂	آتابیگ	سفیدمانند، زیبا.
♀	آق بانو	♂	آتابیگ	گل نوجوان، تازه شکفته.
♀	آق بخت	♂	آتابیگ	مانند پدرم.
♂	آق داغ	♂	آتسیز	شاه خوارزمشاهی همعصر سنجر سلجوقی.
♀	آق دانه	♂	آتابیگ	آتش.
♀	آق دست	♂	آتابیگ	آتش خان
♂	آقشام	♂	آتابیگ	نامی از خانهای قدیم آذربایجان.
♀	آق گول	♀	آتلاز	اطلس، حریر.
♀	آق گون	♂	آتییجی	تیرانداز ماهر.
♀	آق گون	♂	آدلی	آدلی
♂	آزاروغلی	♂	آدلی	نامور، نامدار.
		♂	آدیگوزل	آدیگوزل
			آدلیگوزل	زیبانام، مقصود نام حضرت محمد (ص) است.
		♂	آزاروغلی	آزاروغلی

♂ Elčin	الچین برگزیده طایفه.	♀ Ānaly	آنالی برخوردار از محبت مادر.
♀ Elmirā	المیرا فدایی ایل.		
♀ Elnāz	الناز زیبای ایل.	♀ Otuqdi	اتوقدی از همسران امیرتیمور.
♀ Elyād	الیاد به یاد ایل.	♂ Artkin	ارتکین سرباز شاه، مرد شاهزاده، شوهر شاهزاده.
♂ Elyār	الیار یار ایل.	♂ Arsalān	ارسلان شیر، جانور درنده، دلیر، نیز اصلان.
♀ Amanāz	امنه ناز همه ناز.	♂ Arsalāntāš	ارسلان تاش شیروار.
♀ Učgul	اوچ گل سه گل.	♀ Urumān	اورومان جنگل.
♂ Urqun	اورغون اسب تیزنک.	♂ Aryāq	اریاق صاحب و سالار هندوستان.
♂ Olun	الون اوچ گرفتن.	♂ Ozbek	ازیک آزاد، قومی از ترکان شمال شرقی که زردپوست نیستند ولی با مغولها مخلوط شده‌اند. فرد ساکن ازبکستان شوروی.
♀ Uzum	اوزوم انگور.	♂ Aslān	اصلان شیردرنده، دلیر.
♂ Oqur	اوغور بخت، اقبال.	♂ Uqlāmiš	اغلامیش در تاریخ از اتابکان، برادر اتابک ازبک بن محمد جهان پهلوان.
♀ Ulduz	اولدوز ستاره، نیز یولدوز، ییلدز.	♂ Oktāy	اکتای نامدار، مشهور، بزرگزاده، بزرگ منش، نیز اختای.
♂ Uluq	اولوغ بزرگ، قدرتمند.		
♂ Oymāq	اویماق		

	آلاگز چشم آبی، چشم رنگی.	♀ Ālāgoz	شبه ماه، ماهرخ.
♀ Āypārā	آی پارا	♂ Ālb	هلال، ماهواره، ماه‌نو.
♂ Āytān	آیتان	♂ Ālbtakin	دلیر، پهلوان. آب تکین
♀ Āytāy	آیتای	♀ Āltun	مرد دلیر. آکتون
♀ Āytak	آی تک	♀ Āltuntāš	مثل ماه. زره، طلای ناب، رودی در سقز. آکتون تاش
♀ Āytakin	آی تکین	♀ Āltuntel	مثل ماه. سنگ زرین. آکتون تل
♀ Āytan	آیتن	♂ Ālgiš	مانند ماه. موظلابی. آلقیش
♂ Āydin	آیدین	♀ Ālmā	مهبوش، مهبکر. درود، دعا، دست زدن. آلما
♂ Āygiz	آیقیز	♀ Ālnām	روشن. سبب. آلنام
♀ Āylār	آیلار	♀ Āliš	اسب نر جفت‌گیری، تنومند. خلق، مخلوق. آلیش
♀ Āyli	آیلی	♀ Ālišan	ماه‌ها. شعله، شعله‌گیر. آلیشان
♀ Āynāz	آیناز	♀ Āy'uz	مهتاب. شعله‌ور. آی اوز
♀ Āynišān	آی نشان	♂ Āybak	نازماه. ماه‌رخ، ماه‌رو. آی‌بک
♂ Āyiq	آییق	♀ Āybanzir	نشانه ماه. بت، صنم. آی‌بَنزیر
			بیدار.

قبیله، طایفه.

♂ Ayāz	ایاز	نسیم شبانه، نسیم سرد و خنک، شب بی‌ابر و پرستاره و خنک و نیز، نام غلام سلطان محمود غزنوی. همان ایاس.
♂ Eybak	ایبک	ماه بزرگ، قاصد معشوق، نیز آی‌بک، بت، صنم.
♀ İpak	ایپک	حریر، ابریشم.
♀ İſiq	ایشیق	روشنایی، روشن، نور.
♂ Igit	ایگیت	قهرمان، جوانمرد.
♂ Il-xān	ایلخان	امیرایل.
♂ Ild-goz	ایلد گز	دریای ایل.
♂ Ild-irim	ایلد یریم	رعدوبرق، صاعقه.
♂ Inām	اینام	ایمان، اطمینان، باور.
♀ Inje	اینجه	نازک، آرام، ملایم.
♀ Inji	اینجی	مروراید.
♀ Ujāboy	اوجابوی	پسر قدبلند.

ب

♂ Bājārān	باجاران	توانا، قدرتمند.
♀ Bāxiš	باخیش	نگاه.
♀ Bārli	بارلی	میوه‌دار، سودمند.
♂ Bāselmāz	باسلماز	شکست‌ناپذیر، استوار.
♀ Bāqdāgul	باغداگول	گل در باغ، گل باغ.
♀ Bāl	بال	عسل.
♂ Bālā	بالا	اولاد.
♂ Bālāy	بالای	برخوردار از محبت کودکانه.
♂ Bālābeyk	بالاییک	خان کوچک.
♀ Bālāje	بالاچه	کوچولو.
♂ Balāš	بالاش	نام قهرمان اهرای «سویل» از غزنی‌ر حاجی بگوف.
♀ Bālli	بال لی	عسلی، شیرین.

♂ Borkiyāruq	بورکیاروق	♀ Bāliq	بالیق	ماهی، در ترکی قدیم به معنی شهر.
♀ Buzčičak	بوزچیچک	♂ Bāyrām	بایرام	عید و جشن.
♂ Buqđā	بوغدا	♂ Bāysonqor	بای سُنقر	باز ثروت.
♀ Bulāq, Bulāx	بولاغ، بولاخ	♀ Baxtavar	بخته وَر	خوشبخت، بختیار.
♂ Bahādor	بهادر	♂ Bozqoš	بُزغُش	باز خاکستری.
♂ Babak	بَبک	♂ Baktāš	بکتاش	برابرخان، نام پیر طریقت بکتاش.
♀ Bibisārā	بی‌بی سارا	♂ Baktoqdi	بکتغدی	بزرگزاده، سالار.
♂ Bičar	بی‌چَر	♂ Baktuzan	بکتوذن	سپهسالار.
♂ Beyqlar	بیگلر	♂ Benure	بنوره	شالوده.
♀ Beygim, Beygom	بیگیم، بیگم	♀ Banoša	بَنوشه	بنفشه.
♀ Beygimjān	بیگیم جان	♀ Butā	بوتا	بوته.
♂ Beylar	بیلر	♀ Budāx	بوداخ	شاخهٔ درخت.
♂ Bilar	بیلر	♀ Budāq	بوداغ	به معنای شاخه و نیز نام گلی خوشه‌ای و سفیدرنگ که به نام «گل انبه» معروف است.
♀ Bayanir	بَینیر			

♂ Čāqri	چاغری	♂ Teymurtāš	تیمورتاش
	برادر ظفرل یک سلجوقی.		آهنین.
♂ Čālešān	چالشان	♂ Jānli	جانلی
	تلاشگر.		جاندار، زنده، نیرومند، عزیز.
♂ Čāvuš	چاوش	♀ Jerge	جرگه
	پشاهنگ لشکر و کاروان، درجه‌دار.		صف، رده.
♂ Čalik	چلیک	♀ Jutulduz	جوت اولدوز
	پولاد.		ستاره جفت.
♀ Čamnāz	چمناز	♀ Joyur	جوئور
	سروناز.		بچه آهر.
♀ Čičak	چیچک	♀ Jeyhun	جیحون
	غنچه.		اسم رودخانه‌ای است.
♀ Čičakgul	چیچک گل	♀ Jeyrān	جیران
	غنچه گل.		غزال، آهر.
♀ Čičakli	چیچکلی	♀ Jilāsun	جیلاسون
	غنچه‌دار.		شجاع، سروقند.
♀ Čilak	چیلک		
	توت فرنگی.		
	خ		چ
♀ Xāten	خاتن	♀ Čāiir	چاییر
	خاتون خانم.		سبزی، علف.
♀ Xalli	خالی	♂ Čāpār	چاپار
	خالداری.		اسب تندرو.
♂ Xān	خان	♂ Čāpok	چاپوک
	رئیس، امیر.		

♀ Tānri	تانری	♂ Biyük	بیوک
	خداوند، الهه، بت، صنم.		بزرگ، مهتر.
♀ Tāysez	تای سیز	♀ Pāpel	پاپل
	بی نظیر، تک.		موی بالای پیشانی.
♂ Tāymāz	تای ماز	♀ Pārār	پارار
	بی همتا، یگانه.		می درخشد.
♂ Tarxān	ترخان	♀ Pārleqi	پارلقی
	رشته‌ای پایین تر از بیگ‌ها در دربار غزنوی.		درخشندگی، نورافشانی.
♀ Tarkān	ترکان	♀ Parixān	پری‌خان
	ترکان خاتون.		مانند فرشته.
♂ Tarlān	ترلان	♀ Pupā	پوپا
	شاهین.		تل، پشته، شعله آتش.
♂ Takeš	تکش	♂ Pulād	پولاد
	سلطان تکش.		فولاد.
♀ Takin, Tagin	تکین، تگین	♀ Tājli	تاجلی
	مانند شاهزاده. (در ترکی آذری امروز به معنای مانند است.)		تاجدار (لی: دارنده).
♀ Talli	تللی	♀ Tārā	تارلا
	زیباگیسو.		کشتزار.
♀ Talnāz	تلناز	♂ Tālā	تالا
	موی قشنگ.		مرتع کوچک جنگلی.
♂ Tuxān	توخان	♀ Tāmāy	تام‌آی
	ترلان.		ماه تمام.
♂ Tušān	توشان	♀ Tāmilā	تامیلا
	خرگوش.		
♀ Tiram	تیرم		

♂ Saljuq	سلجوق	♀ Sācli	ساجلی
جد طغرل، فرمانده نظامی ایل بزرگ اغوزها که در ایران سلسلهٔ سلاجقه را تشکیل دادند.			
♂ Sanjar	سنجر	♀ Sārālmāz	سارالماز
بی‌خزان.			
♂ Sanjar		♀ Sārmāšiq	سارماشیق
پرنده‌ای است شکاری، نیز نام مردی که پرچم را برمی‌افزاید.			
♀ Sudi	سودی	♀ Sāritel	ساری‌تل
مو بور، مو طلایی.			
♀ Sevgi	سِوگِی	♀ Sāriqamiš	ساری قمیش
نی زرد. از آنجا که نی، زیبا، شیرین و عرفانی است ترکان شایسته دانسته‌اند که نام آن را به دختر نهند. و نیز نام طایفه‌ای است که در شهرکی در شرق ترکیه ساکن شده‌اند و نام خود را بر آن نهادند.			
♀ Sulār	سولار	♂ Sāldāš	سالداش
نهرها، آبهای جاری.			
♀ Solmāz	سولماز		صخره.
همواره شاداب، پژمرده نشدن.			
♀ Sevmali	سِوَمَلِی	♀ Sānāz	ساناز
دوست داشتنی، پسندیده، زیبا.			
♀ Sonā	سونا	♀ Sānli	سانلی
نوعی گل، و نیز نادر، کمیاب.			
♀ Sevil	سِوِیل		نامدار، معروف.
دوست داشته شده.			
♀ Sevim	سِوِیم	♀ Sāvā	ساوا
مژده، خبر.			
♀ Sevinj	سِوِینج	♂ Sāvālān	ساوالان
سیلان کوه.			
♀ Sireh	سیره	♂ Sāvgtgin	ساونگین
عمادالدوله.			
♂ Sildirim	سیلدیریم	♀ Sāyā	سایا
نوعی بلبل.			
			موهبت، نعمت.

		♀ Xānemqez	خانم قز
♀ Dumān	دومان		دخترخانم.
	مه.	♀ Xazar	خزر
♂ Dayarli	دَیَرلی		دریای خزر.
	ارزشمند، پربها.	♀ Xazal	خزل
♂ Dayirmān	دایرمان		برگهای پاییزی.
	آسیاب.	♀ Xumār	خومار
♀ Dilak	دیلاک	♀ Xumārguz	خومارگوز
	آرزو.		چشم خمار.
♂ Dilli	دیلی		
	زبان‌دار.		
♀ Dillibāl	دیلی‌بال		
	شیرین‌زبان.		
		♀ Dādli	دادلی
			شیرین، نمکین، محبوب.
		♀ Dālqā	دالقا
♀ Zarisāč	زری ساچ		موج.
	گیسو طلایی.	♂ Dāmur, Damir	دامور، دَمیر
♀ Zariš	زریش		آهن.
	زرشک.	♂ Dān	دان
			سحر.
		♂ Darin	دَرین
			ژرف، عمیق.
♀ Sātlimiš	ساتلمیش	♀ Deniz	دنیز
	(بردهٔ خدا)، نامزدشده.		دریا.
♀ Sātgin, Sātğini	ساتگین، ساتگینی	♀ Duri	دوری
			زلال.
	پیاله و قدح بزرگ را گویند.	♀ Duzlu	دوزلو

♀ Kolga	کُنگه	♂ Qezelquš	قزل قوش
	سایه.		نوعی عقاب.
♂ Kupāl	کوپال	♀ Qezelgul	قزل گول
	گرز.		گل طلایی.
♂ Koroqli	کور اوغلی	♀ Qezelgun	قزل گون
	پسر کور، قهرمان داستانی آذری‌ها، و نیز کتابی به همین نام از شهریار شاعر آذربایجانی، و نیز قهرمان انسانی و اپرایی به همین نام از غزیر حاجی بگوف.		روز طلایی.
♀ Konul	کونول	♀ Qoṣā	قُشا
	تمام وجود، دل.		همزاد.
♂ Kīčikāqā	کیچیک آقا	♂ Qelič	قلیچ
	آقا کوچک.		دشمن، شمشیر.
	گ	♂ Qutluq	قوتلوق
			خجسته.
		♀ Qizbas	قیزبس
			دختربس.
♀ Golābatun	گلابتون	♀ Qizil	قیزیل
	نخهای ابریشمی سیمین و زرین.		زر، سرخ.
♀ Galin	گلین	♀ Qizilozan	قیزیل اوزن
	عروس.		رود سرخ.
♀ Galināqā	گلین آقا	♀ Qizilirmāq	قیزیل ابرماق
	عروس خانم.		رود سرخ.
♀ Galinxātun	گلین خاتون		ک
	عروس خانم.	♂ Kākil	کاکیل
♂ Ganj	گنج		کاکل.
	جوان.	♂ Keskin	کسکین
♂ Gurxān	گورخان		برنده.
	خان قوی، از فرماندهان تیمور که مردانش در کار تهیهٔ باروت بودند. نیز، قورخان،		

	شاهین، نیز، شاهی سلجوقی.		صخرهٔ محکم.
♂ Toqrol	طغرل		
	مرغی شکاری است، نیز مؤسس سلسلهٔ سلجوقیان.	ش	
♂ Tamqāj	طمناج	♂ Šāmāmā	شاماما
	مهر، نظر کردهٔ خدا.		دستنبو.
		♂ Šāneli	شانلی
			پرافتخار، مشهور، شایان تحسین.
	غ	♀ Šāyli	شایلی
♀ Qāzāyāqi	غاز ایاقی، قازیاغی		بی‌همتا.
	گیاهی از تیرهٔ بارهنگ. نیز قازیاغی (Qāzyāqi).	♀ Šalāle	شلاله
			آبشار.
	ف	♀ Šan	شن
			شاداب.
♂ Firtānā	فیر تانا	♀ Šuša	شوشا
	توفان.		اسم شهری در آذربایجان.
	ق		ص
♂ Qārtāl	قارتال	♀ Sābāh	صاباح
	عقاب.		صبح.
♀ Qaranfil	قرنفیل	♀ Sābāhgol	صاباح گل
	گل میخک.		صبح گل.
♂ Qezelarslān	قزل ارسلان	♀ Sābāhgul	صاباح گول
	شیر زرین.		فردا بخند.
♂ Qezel bāš	قزل باش		ط
	سرخ کلاه.		
♀ Qezeltel	قزل تل	♂ Toqān	طغان
	مو طلایی.		

	گلها، گورخانه از همین واژه برآمده است. گور در ترکی به معنی قوی است.	♀ Guler	گلها، گور
♀ Gulqez	گول قز	♀ Geverčín	گورچین
	دخترگل.		کبوتر.
♀ Gulan	گولن	♀ Goruš	گوروش
	خندان.		دیدار.
♀ Gulnāz	گول ناز	♀ Gozal	گوزل
	گلناز، دخترناز.		زیبا.
♀ Guluš	گولوش	♀ Gulābatun	گول آبتون
	لبخند.		گلابتون، نقش پارچه.
♀ Gulyānāq	گول یاناق	♂ Gulāqā	گول آقا
	گلچهره.		آقای گل.
♀ Gumuš	گوموش	♀ Gul'uz	گول اوز
	نقره.		صورت گل.
♀ Gumuštel	گوموش تل	♀ Gulbāji	گول باجی
	مو نقره‌ای.		خواهر گل.
♀ Gun	گون	♀ Gulbigem	گول بیگم
	آفتاب.		خانم گل.
♀ Gunduz	گون دوز	♀ Gulpari	گول پری
	روز، روشنی.		فرشته گل.
♀ Gunaš	گونش	♀ Gultakin	گول تکین
	آفتابی.		مانند گل.
♀ Gunuš	گونوش	♀ Gulčičak	گول چیچک
	آشنایی.		غنچه گل.
♀ Goybulāx	گوی بولاخ	♀ Gular	گولر
	رود آبی.		خندان.
♀ Goyčak	گویچک	♀ Gullar	گولر
	زیبا.		

♀ Monjoq	مونجوق	♀ Goyarčín	گویرچین
	منجوق، مروارید.		کبوتر.
		♀ Goygoz	گوی گز
			چشم آبی.
♀ Nārgul	نارگول	♀ Gilānār	گیلانار
	گل انار.		آبالو.
♀ Nārixānom	ناری خانم	♀ Gila	گیله
	انارخانم.		نخم چشم.
♀ Nārin	نارین		
	دانه انار، باریک و ریز.		
♀ Nāzbāxiš	ناز باخیش	♀ Lāilā	لاایلا
	نگاه ناز.		لالایی.
♀ Nāzlu	نازلو	♀ Lalak	لهلک
	نازدار.		بز.
♀ Nāzli	نازلی		
	نازدار.		
♀ Nubārgul	نوبارگول	♀ Mārāqli	ماراقلی
	گل تازه.		جالب، جذاب، علاقمند.
♀ Nurāy	نورآی	♀ Mārāl	مارال
	مهتاب.		آهو.
♀ Nuqān	نوغان	♀ Māhni	ماهنی
	ابریشم.		ترانه.
♀ Noqul	نوقول	♀ Morādim	مُرادیم
	شیرینی، نقل.		مرادم، مراد.
♀ Nisgil	نیسگیل	♂ Muqān	موغان
	آرزوهای برآورد نشده، حسرت.		مغان.

نیشانی	♀ Nišanli	نزدیک، قریب، آشنا و دوست.
نامزد.	♀ Yārāšiq	یاراشیق زیندگی.
	♀ Yārpiz	یارپیز نوعی پونه.
وردی	♀ Virdi	یاز داده، پیشکشی و نیز پیشوندی برای نامهایی چون حق وردی، الله وردی.
وارلی	♂ Vārli	یازگول گل بهار.
وارلیق	♂ Vārliq	یاشار بزی، زنده بمان.
وورغون	♂ Vurqun	یاشل سبز.
وولقان	♂ Vulqān	یاشلیم سبز من.
	♂ Yāqiš	یاغیش باران.
هیوا	♀ Hiyvā	
به.		
یاپراخ	♀ Yāprāx	
برگ.		
یاحی	♂ Yāhi	
کیوتز.		
یاخین	♀ Yāxin	

آوای نام پسر و دختر لر در کوههای لرستان

اکنون می‌رویم به دل کوهستانهای پرسرگذشت و حماسه‌آفرین لرستان تا نامی به دلپاکی و بی‌ریایی طوایف مرزدار این منطقه از کشورمان بیابیم.

لک‌ها و لرها از بزرگترین و قدیمی‌ترین قبایل آریایی‌اند که در مناطق کوهستانی غرب و جنوب غربی ایران، از جمله استانهای ایلام، لرستان، کهگیلویه، بویراحمد، اصفهان، فارس، بوشهر، خوزستان و در بخشهایی از قزوین، لوشان، کلاردشت، نور، کجور و بعضی جاهای دیگر زندگی می‌کنند. در اواخر قرن پنجم هجری، قوم لر به دو بخش لر بزرگ (بختیاری) و لر کوچک تقسیم شدند و شغل اتابکی یافتند. آنچه امروز به لرستان مشهور است بخشی وسیع است در جنوب غربی ایران. پهنای تقریبی آن ۲۲ هزار کیلومتر مربع است که تا سه دهه پیش استان ایلام را نیز شامل می‌شده است. از گذشته دور لرستان بوسیله رشته کوه طولانی کور (Kavar) به پشتکوه که (مرکز آن ایلام) و پیشکوه (مرکز آن خرم‌آباد)، تقسیم شده است. از این جهت حدود لرستان از باختر به استان ایلام، از شمال به استانهای کرمانشاهان و همدان و از خاور به رود سزار یا دز که حد فاصل خاک بختیاری و لرستان است و از جنوب به خوزستان محدود می‌شود.

معروفترین کوههای آن کور، سفیدکوه، گری، هشتادپهلوی، مهربابکوه، دهلیج و کیلان است.

دو رود مهم از لرستان می‌گذرد. اولی به نام کشکو (Kaško) از شمال خاوری بخش زاغه سرچشمه می‌گیرد، شمال لرستان و دشتهای الشتر (Aleštar) و دلفان را می‌پوشاند و سوی جنوب جریان می‌یابد. دومین رود از دامنه‌های شمالی کوه گری در جنوب نهاوند سرچشمه گرفته و به گاماسب مشهور است، این رود که آبهای الوندکوه و قره‌سو کرمانشاهان به آن می‌ریزد، از غرب لرستان عبور می‌کند و سیمره خوانده می‌شود. دو رود کشکو و سیمره در محلی به نام «چم مهر» به هم می‌رسند و از آن پس به نام سیمره ادامه می‌یابند و پس از طی حاشیه شمالی کوه کور به نام کرخه در خوزستان جاری می‌گردد.

معروفترین و بزرگترین ایلات و طوایف ساکن لرستان عبارتند از: میر، حسونند، قبایل دلفان، بهاروند، بیرانوند، سگونند و پاپی. لرها مردمانی ساده و بی‌آلایش و باهوشند. آنان از قدیم‌الایام مهمان‌نواز، سلحشور و پاسداران مرزهای ایران بوده‌اند. بخش بزرگی از آنها ساکن شهرها، قسمتی مقیم روستاها و حدود یک سوم آنها کوچ‌نشین‌اند. دشوارترین و مشقت‌بارترین زندگی از آن کوچ‌نشینانی است که برای پرورش دامهای خویش همواره در حرکتند.

موسیقی در تمام شئون زندگی مردم لرستان نمایان است، آوازا و موسیقی غنی این ناحیه به سه بخش حماسی و بزمی و مذهبی تفکیک شده است. مردم لرستان به دو گویش لری و لکی صحبت می‌کنند. گویش لری به فارسی ادبی نزدیکتر است و در واقع شاخه‌ای از پهلوی است. سروده‌های این گویش به فهلویات مشهور است که نمونه آن را در دوبیتی‌های باباطاهر عریان می‌توان یافت.

ساکنان بخشهای شمالی لرستان لک هستند و گویش لکی دارند. دلفان لک‌نشین و خاستگاه طریقه اهل حق یا یارسان است، و از قدیم سروده‌های یارسان به لکی سروده شده است. لکی تقریباً زبان شعر و

بیان احساس مردم لرستان بشمار می‌رود و بخش عمده ادبیات لرستان به لکی است. اگرچه گروههایی از لک‌های پیرو اهل حق، به نقاط دیگر ایران از جمله آبیگ، کلاردشت، نور، کجور، کاشان، خراسان و کرمان کوچیده یا تبعید شده‌اند؛ با این همه به ندرت از اعتقادات و زبان خود بیگانه مانده‌اند.

در گذشته در میان طوایف مختلف لرستان مراسم گوناگونی برگزار می‌شد. هنوز هم این رسمها در برخی از طوایف پابرجاست. سابقاً لرها پس از تولد کودک، تا هفت روز بر وی نامی نمی‌نهادند. شب هفتم جشنی برپا می‌شد. عقیده داشتند که در شب هفتم نوزاد در حالت کرختی و خواب آلودگی به سر می‌برد و اگر از این حالت جلوگیری نشود، «هفته‌گیر» می‌شود. پس برای رفع این حالت، چشمانش را سرمه می‌کشیدند و بر پیشانی او نیل می‌مالیدند و سپس روی قنداق او قدری پنبه آتش می‌زدند. این عمل پمله‌پر (Pamelapor) نام داشت. پس از آن یا پدر نوزاد برایش نامی انتخاب می‌کرد یا از بزرگ خانواده می‌خواستند تا از میان نامهایی که قبلاً نوشته شده و در میان صفحات قرآن گذاشته شده بود به طریق قرعه نامی برگزینند. در بعضی خانواده‌ها که دختران متعدد زاده شده بود، آخرین نوزاد را «دختربس» یا «خانم بس» یا مشابه آن می‌نامیدند. به گمان آنها این گونه نامها سبب می‌شد که خدا به آنها فرزند پسر عنایت کند.

چنانچه خانواده‌ای با داشتن دختران متعدد دارای پسر می‌شد، او را پینه (Peyna) می‌نامیدند که معنی آن خمیرمایه است. اگر همه فرزندان خانواده پس از تولد مرده باشند، فرزند بعدی را چه پسر یا دختر، بمانی (Bamoni) نام می‌نهند.

یادآوری چند نکته درباره نامهای مردم لرستان ضروری است: همانطور که در پیشگفتار آورده‌ایم طبیعت تأثیر ژرفی بر زندگی و فرهنگ مردم می‌گذارد، برای نمونه در قسمت کوهستانی لرستان طایفه‌هایی هستند که نامشان از نام حیوانات گرفته شده است همچون

طوایف («سگ‌وند»)، «چَقَل‌وند» (چَقَل Čaqal = شغال) ، «دال = دال = پرندۀ ای شکاری) و یا با نامهایی از قبیل آهو، طاووس، جوجه، طوطی [برای زنان] و گرگ‌علی، قوچ‌علی، خرس‌علی، وراز verāz = گراز [برای مردان] بسیار برمی‌خوریم.

دیگر اینکه بیشتر نامهای زنان لر برگرفته از گل، طلا و اشیای قیمتی است مانند: گل بانو، گل‌هیرو (گل ختمی)، گل پسته، گل‌انار و یا طلا، نیم‌طلا، سنگین‌طلا، جواهر، نقره، مروارید، زمرد، قیمتی و الخ.... جالب توجه آنکه گاهی انتخاب نامها تحت تأثیر رویدادهای اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد، همچون سرتیپ، سرهنگ [برای مردان] و دولت، ماه‌دولت، آقادولت ایران و کشور [برای زنان] که بیشتر این نامها پس از ورود قوای دولتی به لرستان در اوایل همین سده رایج شده‌اند.

♀ Aša	آشه		
	مخفف اشرف، ارشد.		
♀ Ašabānu	آشه‌بانو		
♀ Afsar	آفسر	♀ Āsā	آسا
♂ Aqbāl	اقبال		عزیز.
♂ Alāka	آلاکه	♀ Āsāra	آساره
	مخفف نامهایی که در آغاز الله دارند.		ستاره.
♀ Almās	آلماس	♀ Āqāsolto	آغاسلطان
♂ Emāmqli	امامقلی		آغاسلطان.
♀ Amartelā	آمرطلا	♀ Āguš	آغوش
♀ Amanāz	آمه ناز		آغوش.
	همه ناز. نامی برای دختران که در عشایر لر همدان شنیده شده‌است.	♀ Āhu	آهو
♀ Antika	انتیکه	♀ Āiina	آینه
	تلفظ دیگری از عتیقه.		
♀ Ores	اورس		
	مخفف اورانوس.	♀ Ojāq	أجاق
♀ Orišem	اوریشم	♀ Ehterām	احترام
	ابریشم.	♀ Axbāla	أخباله
♀ Owi	اووی		در گویش لکی = اقبال.
	آبی.	♂ Espan	اسپن
♀ Owa	اووه		اسپند، سپند.
	شبنم.	♂ Asi	آسی
			اسفندیار.
			اسکی (اسفندیار)
♂ Bābāxān	باباخان	♂ Aski (Esfandyar)	
♀ Bāro	بارو	♀ Ašerfi	آشرفی

	♂ Pirmērā	مخفف جهانشیر.	پیرمرا
♀ Jevo	♂ Pirnazar	جوو	پیرمرا.
♂ Javānšīr	♂ Pira	جوان.	پیرنظر
♀ Jobānu	♂ Piri	جوانشیر	پیره
♂ Jomir	♂ Pirizā	جویانو	پیر، بزرگ.
♂ Jeho	♀ Pina	جهان بانو.	پیری
♂ Jehošā		جو میر	پیری زا
		میر جوان، امیر جوان.	پیرزاد.
		جهو	پینه
		جهان.	پونه.
		جهوشاه	
		جهان شاه.	
	♀ Tāj		تاج
	♀ Tājdowlat		تاج دولت
♂ Čerāq	♀ Tājmāh	چراغ	تاج ماه
♂ Čerāxo	♀ Tāja	چراخو	تاجه
♀ Čaman	♀ Tāji	چراغ خان.	تاجی
♀ Čevir	♀ Tājila	چمن	تاجیله
	♀ Tarki	چویر	تاج کوچک.
		گیاه بوته‌ای کوهی و خوشبو.	ترکی
			نام مصطلح برای دختران.
	♀ Tiām		تیام
♀ Haram		حرم	چشمانم.
♂ Heyrāli		حیرالی	
		حیدر علی.	
♀ Hirāna	♂ Jamšer	حیرانه	جمشیر

♂ Bali	بلی	باران.
♀ Bārōni	بلوط	بارونی
♀ Behkāme	بهکامه	بارانی.
♀ Bibixoršid	بی بی خورشید	بافه
♀ Bijāye	بیجایه	بافه گندم.
	بیجاده، نوعی یاقوت سرخ.	بالا بَرز
♂ Beyrānbag	بیران بگ	بالا بلند.
	نامی متداول برای پسران.	بالونه
♀ Bayem	بیم	پرنده. شاهی، نوعی سبزی خوردنی.
♀ Bānu	تلفظ بگم.	بانو
♀ Beynā	بینا	براخو
		برادر خان.
♂ Berāri		براری
		برادری.
♀ Pāpi, Papi	پاپی، پپی	براکه
	پروانه.	برادر.
♂ Pāyār	پایار	برخوردار
	پایدار.	بسه
♀ Pernuš	پرنوش	شاید مخفف بسد (سنگ تسیح).
	پریشب.	بگالی
♀ Parijo	پری جو	(مخفف بگ + عالی). خیلی بزرگ، سرور.
	پری جان.	بگ زایه
	پریسکه، پریسک	بگ زاده.
♀ Periske(a), Perisk		
	اختر، جرّقه.	بگم
♀ Pelisker	پلیسکر	بگ میرا
	پرستو.	بگ میرزا
♂ Panj'ali	پنجعلی	

خ

♀ Xāti	داطلا	♀ Dātelā	مخفف خاتون.
♀ Xāstelā	مادر طلا.	♀ Dāleka	خاص طلا
♂ Xānjān	مادر.	♀ Doxterbas	خان جان
♀ Xānzāya	دختر بس	♂ Donā	خان زابه
♀ Xānem	دانا.		خان زاده.
♀ Xānembas	دوسی	♀ Dusi	خانم
♀ Xānemtelā	دوستی.	♂ Dušnā	خانم بس
♂ Xānmammy	دوشنا		خانم طلا
	دیروز.	♀ Duši	خان ممتی
♀ Kodābas	دوشی	♀ Dolat	خان محمد.
♂ Kodādeya	دوشیزه.	♂ Dolamerāy	خد ابس
	دولت		خد ادیه
♀ Xorāmo	دوله مرای	♀ Dumi	خداداد، خداداده.
	دولت مراد.	♀ Don'ānār	خرامو
♀ Xomār	دومی		خرامان.
♀ Xoršer	کولی.	♀ Duna	خمار
♀ Xeyāta	دون انار	♂ Doyena	خورشیر
	انار دانه.		خورشید.
♀ Xeyrbānu	دونه		خیاطه
♀ Xeyrun	دوینة		نخ ابریشمی.
♀ Xeyri	دیروز.		خیربانو
			خیرون
			خیبری

د

ر

♀ Sati	ستی	♀ Robāb	رَبَاب
♂ Sardār	بانو.	♀ Rox	رَبَاب ساز رباب.
♀ Sargol	سردار	♀ Rangina	رُخ
	سرگل	♂ Rošan	رنگینه
♀ Sorma	اولین گل - نام اولین دختر.	♂ Rohām	روشن
♀ Seyka	سرمه	♂ Reza	رَهاِم
	سیکه		رَزَه
	سکه.		رِزَه
♀ Sangin	سنگین	♀ Rivaxeyr	ری وخیِر
♀ Sanginbānu	سنگین بانو		روبه خیر.
♀ Sangintelā	سنگین طلا		
♀ Sozbānu	سوزبانو		
♂ Soz'ali	سوزعلی		
♀ Sozqamar	سوزقمر	♀ Zarpari	زَرپَری
♂ Sevir	سویر	♀ Zera	زَره
	شجاع، آفتاب تند.		مانند زر.
♀ Siperisk	سیپریسک	♀ Zivā	زِیوا
	پرستو.		زیبا.
		♀ Zivartāj	زِیورتاچ
♀ Šāpasan	شاپَسَن		
	شاهپسند.	♂ Žila	ژِیله
♀ Šāxnabāt	شاخ نبات		تگرگ ریز.
♀ Šādati	شادتی		
	شاهدی.		
♀ Šadya	شادیه		

س

ز

ژ

♀ Šāiitelā	شایی طلا	♂ Šāzāya	شازابه
♀ Šerafi	شرفی	♀ Šāqyam	شاقیم
♀ Šarvānu	شروانو	♂ Šāgol	شاگل
♀ Šarvati	شروتی	♂ Šāmerā	شامرا
♂ Šervi	شروی	♀ Šābānu	شابانو
♀ Šarabānu	شربانو	♀ Šādusi	شادوسی
	نامی مصطلح برای دختران.	♀ Šāzano	شازنو
♀ Šakar	شکر	♂ Šāmirzā	شامیرزا
♀ Šekapār	شکه پار	♀ Šāwerdi	شاوردی
♀ Šana	شنه	♂ Šāvan	شاوان
	خرمن کوبیده شده و باد داده نشده.		شاهوردی - شاه داده.
♂ Širmerā	شیرمرا	♂ Šāhvand	شاهوند
♀ Širu	شیرو	♀ Šāhitelā	شاهی طلا
♀ Širi	شیری		طلای شاهی.
	شیرینی.	♀ Šāyena	شاینه
♀ Širijo	شیریجو		شاهدانه.
	شیرین جان.	♀ Šāii	شایی
♀ Širitelā	شیری طلا		شادی.
	شیرین طلا.	♀ Šāiijo	شاییجو
			شادی جان.

♂ Sāyxo	صای خو	ص	تلفظ فخری.
♀ Feriq	صادق خان.		
♀ Ferijo	صحو		
♂ Falāmarz	صاحب.		
♂ Sanambar	صنم‌پر		
♀ Feli	طاووس	ط	تلفظی برای فرامرز.
♀ Tāvus	طلا		
♀ Telā	طاماس		
♂ Tāmās	طهماسب (تھماسب).		
♀ Qadah	عجوناز	ع	تلفظ فلک ناز.
♂ Qadarxān	عجب ناز.		
♀ Qadam	عجونوش		
♀ Qadamšāh	عجب نوش.		
♀ Qezi	عروس		
♀ Qamar	عزیزی		
♀ Qamartāj	به کودکان دردانه عزیز علاوه بر نام اصلی		
♂ Qamile	اطلاق می‌شود.		
♀ Qeyemxeyr	قیم خیر		
	قدم خیر.		
♀ Fānus	فانوس	ف	
♀ Farxi	فرخی		
♂ Kāka	کاکه	ک	

♀ Golanom	گل انوم	برادر.
♀ Kaškul	گل اندام.	کشکول
♀ Kešvar	گلاکو	کشور
♀ Kelās	گل آسا.	کلاس
♀ Golbānu	گل بانو	آهوی ماده.
♀ Količa	گل زره	کلیچه
♀ Kamo	گل طلا	کلوجه، شیرینی.
♀ Kōnārī	گل مرا	کمو
♀ Golnāzār	گل نازار	کمان.
♀ Golnazar	گل نازدار.	کناری
♀ Golow	گل نظر	میوه درخت سدر.
♀ Kōštelā	گلو	کوش طلا
♀ Koka	گلاب.	کفش طلا.
♀ Koki	گل وتی	کوکه
♀ Golvani	سریند رنگی ابریشمی.	کوکب.
♀ Gola	گله	کوکوی
♀ Golhiru	گل هیرو	کبکی.
♀ Gutelā	گل ختمی.	
♀ Golšā	گوطلا	گ
♀ Gaša	گوی طلایی.	گلشا
♀ Gohar	گوهر	گشه
♀ Gohartāj	گوهر تاج	گشسب.
♀ Gol		گل
♀ Golaftow		گل افتو
♀ Lāl bānu	لال بانو	گل آفتاب.
♀ Golafruz	لاه بانو.	گل افروز

ل

♀ Māhtāj	ماه تاج	♀ Luske	لوسکه
♀ Māhdusi	ماه دوسی		انار نوبت.
♀ Māhdolat	ماه دولت	♂ Lowa	لووه
♀ Māhsolto	ماه سلطو		لالایی.
	ماه سلطان.		
♀ Māhqad	ماه قد		م
♀ Māhi	ماهی	♀ Mābas	مابَس
♀ Māhijān	ماهی جان		لفظ دیگری برای دختر بس.
♀ Māhitelā	ماهی طلا	♀ Mābibi	مابی بی
♂ Merājo	مراجو		ماه بی بی.
	مرادجان.	♀ Mādet	مادت
♂ Mardān	مردان		دختر ماه.
♀ Morassa'	مرصع	♀ Mārox	مارخ
♂ Merow	مرو		ماهرخ.
	مهراب.	♀ Māriz	ماریز
♂ Morid, Merid	مرید		پارهای از ماه.
♀ Mešgi	مشگی	♀ Māsaman	ماسمن
	مشکین.		ماه سن.
♀ Malek	ملک	♀ Mātelā	ماطلا
♀ Malektāj	ملک تاج		ماه طلا.
♀ Maleka	ملکه	♀ Mānesā	مانسا
♀ Mali	ملی		ماه نسا.
	ملیح.	♀ Māh	ماه
♀ Meličak	ملیچک	♀ Māhpāre	ماهپاره
	گنجشک.	♀ Māhparvar	ماهپرور
♀ Mehrbānu	مهربانو	♀ Māhpari	ماهپری
♂ Mayi	میی		

			مهدی.
	نوبر.		
♀ Nirbānu	نیربانو		
	نوربانو.		
♀ Nirtelā	نیرطِلا	♀ Nāzār	نازار
	نورطِلا.	♀ Nāzār bānu	نازاربانو
♀ Nirmahal	نیرمَحل	♀ Nāzāra	نازاره
	نورمحل.		عزیز، دوست داشتی.
♀ Nimtēlā	نیم طلا	♀ Nāzbānu	نازیانو
		♀ Nāzperar	نازپر
			نازپرور.
♂ Vāli	والی	♀ Nāz xānem	نازخانم
♀ Vāliye	والیه	♀ Nāz telā	نازطِلا
♀ Vajide	وجیده	♀ Nāza	نازه
	واژه لری شده و جیهه.	♂ Nāmdār	نامدار
		♀ Noxra	نُخره
			نقره (لکی).
♀ Hāti	هاتی	♀ Nesār	نِسار
	آمدی.		سایه زار، همان نسا.
♀ Herāti	هراتی	♂ Nazar	نَظَر
	نوعی دستار ابریشمی که زنها به سر می‌بندند. نیز نامی مصطلح برای زنان.	♀ Nani	نَنی
			نامی لطیف برای دختران.
♂ Hoyixo	هوی خو	♀ Nurbānu	نوربانو
	هادی خان.	♂ Nurxodā	نورخدا
		♀ Nowšā	نوشا
			نوشاد، شاعر بزرگ لکی.
		♀ Nuvar	نوور

نسیم نامها از دشتهای کردستان

کردان از بزرگترین و کهن‌ترین قبایل آریایی سرزمین ایران هستند که از دیرباز در نواحی کوهستانی مغرب فلات ایران ساکن بوده‌اند. طبیعت محصور و محیط بسته مسکونی کردستان از قدیمی‌ترین دوره تاریخ ایران باعث گردیده که این مردم در مورد آداب و رسوم خویش سختگیر باشند و بیشتر از سایر اقوام ایرانی نژاد در حفظ بسیاری از مراسم کهن توفیق یابند.

۳۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، اولین گروه از آریاییهای مهاجر به دلیل سرمای شدید از جنوب سبیری مهاجرت کردند و در غرب ایران از آرات تا انتهای کبیرکوه ساکن شدند. هزار سال پس از آن، گروه دومی به همان ترتیب به راه افتاده و از ابتدا به دو شاخه منشعب شدند: یک دسته از طریق شرق خراسان به هندوستان رفتند و گروه دیگر از طریق ترکیه به اروپا و در اطراف آلمان و اتریش سکنا گزیدند. ایجاد نژاد هندواروپایی از این دسته بوده است. گروه سوم، ۵۰۰ سال پس از گروه دوم به آرات کوچ کردند و در قسمتهایی از ترکیه و ایران (در کنار دریای خزر) ساکن شدند. اکنون اکثر ساکنین گیلان و مازندران از نژاد آریا و بیشتر کلمات و لغات آنها در ریشه شبیه به کردهاست.

کردستان به منطقه پهنآوری در آسیا، که مسکن کردهاست، اطلاق می‌شود. این ناحیه حدود مشخصی ندارد ولی مشتمل است بر قسمت اعظم نواحی کوهستانی جنوب و شرق ترکیه، قسمتهایی از

سوریه، شمال و غرب عراق و شمال غرب ایران تا انتهای زردکوه و کبیرکوه. استان کردستان یکی از استانهای غربی ایران است که از شمال به آذربایجان غربی و بخشی از زنجان، از شرق به زنجان و همدان، از جنوب به باختران و از مغرب به عراق محدود می‌شود. این استان از لحاظ آب و هوا، شامل دو قسمت است. در قسمت اراضی مرتفع و دامنه‌های جبالی که دارای دره‌های وسیعند، آب و هوای خشک حکمفرماست، حال آنکه در قسمت دیگر مخصوصاً در دره‌هایی که از هر طرف در پناه کوهها هستند، هوا مرطوبتر و گیاه و سبزه فراوانتر است؛ به طوری که گاه جنگلهایی هم به وجود آمده است.

از زمانهای قدیم بویژه پس از حملات عثمانیها به خاک ایران و بین‌النهرین نام کردستان همواره در تاریخ تکرار شده است. کردان، به شهادت تاریخ، از سرزمین خود پیوسته دلیرانه دفاع کرده‌اند و صفحات تاریخ در چند قرن اخیر شاهد رشادتها و فداکاریهای آنان در دفاع از استقلال و ملیت ایران بوده است. در سالهای گذشته، بیشتر مردم طوایف کردستان «تخته قاپو»^۱ شده و به زندگی کشاورزی و دامداری اشتغال ورزیده‌اند. بخشی از آنان نیمه کوچ‌رو هستند و در منطقه و حواشی مرزی رفت و آمد می‌کنند. از جمله ایلات و عشایر کردها می‌توان مکرری، بنی‌اردلان، جاف، کلهر، سنجابی، باباجانی، امامی، پارخوانی و زنگنه را نام برد. گفته می‌شود که زبان کردی شعبه‌ای از زبان هندواروپایی است که در بخشی از ایران، عراق، ترکیه، سوریه و قفقاز به این زبان سخن می‌گویند. کردی شامل لهجه‌های متعدد است. میان لهجه‌های گورانی یا سورانی (کردی جنوبی) و زازا (کردی غربی) و کرمانجی (Kormānji) (کردی خاص) تفاوت‌های فاحشی وجود دارد. سنندجی،

۱-تخته‌قاپو شدن: خانه‌نشین و ساکن ده و شهر شدن عشایر و ایلها (فرهنگ معین).

کرمانشاهی، سلیمانیه‌ای، مکرری، عبدویبی، زندی، بایزیدی از لهجه‌های کردی کرمانجی‌اند. کردان مردمی جنگجو، بی‌پیرایه و باهوش و خوش ذوق‌اند. جاجیم‌بافی، گلیم‌بافی، قالی‌بافی و سوزن‌دوزی از جمله صنایع دستی آنهاست. موسیقی و ترانه‌های کردی از غنی‌ترین آوازه‌های محلی ایران است و به مناسبت شرایط اقلیمی، که همیشه در فرهنگ مردم موثر است، از شور و هیجان خاصی برخوردار است.

در طوایف مختلف کرد مراسمی کمابیش مشابه برگزار می‌شود. مرسوم است که هنگام وضع حمل زن، گروهی از زنان همسایه جمع می‌شوند و در صورتی که وضع حمل به تأخیر بیفتد، یک نفر رو به قبله می‌ایستد و هفت بار اذان می‌گوید و یا در لنگه کفش مسی یا برنجی که روی آن آیات قرآنی نوشته شده بود، آب می‌ریختند و به خورد زن می‌دادند تا هرچه زودتر فارغ شود. پس از تولد کودک تا هفت شب از نوزاد نگهبانی می‌کنند تا به اصطلاح از شر «آل» محفوظ بماند. در شب هفتم با برپایی مجلس جشن، کودک را نامگذاری می‌کنند. در آن شب، نوزاد را در قنناق تمیزی می‌پنجند و به وسیله یکی از نزدیکان به مجلس می‌آورند و در آغوش پدربزرگش قرار می‌دهند. پدربزرگ طفل را به دست یک مقام مذهبی می‌سپارد و وی موظف است که بچه را بیدار کند. به این ترتیب که ابتدا در نزدیک گوش راست و سپس اذان می‌گوید و سپس چند حدیث و آیه به عربی می‌خواند و در آخر نامی را که برایش تعیین کرده‌اند، به زبان کردی در گوشش می‌گوید. وقتی که نامگذاری تمام شد، حاضرین مجلس هر کدام به اندازه وسیع خود، مبلغی به عنوان انعام دایه در جوف قنناق نوزاد می‌گذارند. احترام دایه در نزد اقوام کرد و سایر طوایف ایران سنتی قدیمی است. داشتن دایه برای نوزاد کاری همگانی نیست، فقط در مورد خانواده‌های متمکن یا در مورد مادری که به عللی قادر به نگهداری و شیر دادن

طفل نباشد، دایه ضروری می‌شود. روحیهٔ سلحشوری کردان، که متأثر از مقتضیات اقلیمی و فرهنگی ایشان است، مانند ساکنین هر اقلیم دیگر، در نامگذاری فرزندانشان بی‌تأثیر نیست. انتخاب نامهایی همچون «چالاک» و «نبرد» مؤید این نظر است.

در زبان کردی، میان برخی از کلمات حروف «ل» و «ر» به صورت مفخم و حروف «و» و «ی» به صورت مجهول تلفظ می‌شود. روی هر یک از این حروف برای صحیح خواندن علامت « ˘ » گذاشته شده و در الفبای آوانویسی به صورت « ˘ » نشان داده خواهد شد. مثال:

آ	Āā	(پرچم)
دلرفین	Defrefin	(دلربا)
روژین	Rôžin	(روشن)
هیمن	Hîmen	(آرام)

مقصود.	آمیآن	♀	Āmiān
مابه.	آوات	♀	Āvāt
آرزو.	آوین	♀	Āvin
عشق.	آیله من	♂	Āylaman
در لهجه کرمانجی سندیج: مرغ ماهیخوار، سارآبلق (سیاه و سفید).	آزاه، نازا	♂	Āzā
نترس، بی‌باک.	آسکوه، ناسک	♀	Āskōw
آهن.	آسوه، ناسوه	♀	Āsō
افق، روشنایی.	آکام	♂	Ākām
مقصود.	آگه	♂	Āgā
آگه.	آگرین	♀	Āgerin
آتشین.	آلاکه	♂	Ālāka
آلا.	آلاک	♀	Alāk
پرچم کوچک.	آلاوش	♀	Alāvaš
پرچم کوچک.	آمان	♀	Āmān
همدار دادن صمیمانه.	آمانج	♀	Āmānj